

جهانی شدن و ظرفیت های معرفتی دین مبین اسلام

(مقاله)

✍ حمید پارسا نیا ۱

✍ مصطفی ادیب ۲

چکیده:

جهانی شدن (GLOBALIZATION) از جمله مفاهیمی است که در سه دهه گذشته تحویر یافته و علاوه بر عرصه برونز علمی و تحصیلاتی، ذهن بسیاری از جوانان را به خود مشغول داشته است. وجه مشترک برداشت های مختلف از جهانی شدن، توجه به بعد جهانی این پدیده است. چنین می نماید که انسان ها توجه خویش را از تمرکز صرف بر خود، به سوی منطقه جهانی و همین و آیین فراتر برده و اینک افق جهانی یافته اند. جهانی شدن تامل اجزای جامعه بشریت را متأسفانه خود نموده است. در این عرصه سوال این است که آیا جهانی شدن فرهنگ و آیین اسلامی را نیز دچار حادثه می کند یا نه؟ در این مقاله با تأکید بر بنیان های معرفتی اسلام و به این واقعیت اشاره رفته است که جهانی شدن، همه فرهنگ ها، آیین ها و مابقی ها را مورد تحقیر خود قرار داده لکن به جهت ظرفیت های معرفتی بالای اسلام اینک انسان مشاغل شدن لایه های عمیق فرهنگی آن از جهانی شدن وجود ندارد. گرچه برای لایه های سطحی هم فرهنگ اینک دست خویش حادثه واقع شدن را می توان تصور کرد.

✍ کلید واژه ها: فرهنگ، لایه های فرهنگی، جهانی شدن، اسلام

1. عضو هیأت علمی و رئیس دانشگاه باقرالعلوم (ع)

2. دکترای مدیریت راهبردی و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی بقیه ... (عج)

□ مقدمه:

حقیقت و هویت هر جامعه به فرهنگ آن است و تاریخ هر قومی، از اقتدار و استمرار فرهنگ آن قوم پدید می آید و فرهنگ، ریشه در آگاهی و اراده انسان دارد و به همین دلیل، تغییر تاریخ با تغییر فرهنگ و تبدیل ابعاد درونی آدمیان قرین و همراه است و خداوند سرنوشت هیچ قومی را تا زمانی که در درون آنها تغییری رخ ندهد، دگرگون نمی کند. (ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم) [رعد/۱۳-۱۱]

جهانی شدن، وصف فرهنگ است، و فرهنگی که به سوی جهانی شدن گام بر می دارد، باید دو خصلت داشته باشد:

اول اینکه باید به لحاظ معرفتی در ذات و هویت خود ظرفیت این اقدام و گام برداشتن را داشته باشد؛

دوم اینکه در حرکت و تعامل جهانی، متناسب با هویت خود عمل کند.

فرهنگ:

به کلیه عواملی اطلاق می شود که بنیانگر شیوه زندگی و الگوهای رفتار و ارائه ذوقی و هنری گروهی از افراد یک جامعه می باشد، اعم از آداب و رسوم، عادات، مقررات، هنجارها، ارزش ها و.....

لایه های فرهنگ

۱. لایه اول، عمیق ترین لایه هر فرهنگ، لایه معرفتی یا جهان بینی آن است که از سنخ تفکر، باور و اندیشه است؛

۲. لایه دوم هر فرهنگ لایه ارزش هاست که بر آمده از لایه اول است؛ یعنی الگوهای داوری، قضاوت، نسبت به خوبی، بدی، زشتی و زیبایی؛

۳. لایه سوم هر فرهنگ، الگوهای رفتاری، هنجارها و قالب های رفتاری است. یعنی قالب های مختلفی که در نهادهای مختلف شکل می گیرند. نهادهایی چون خانواده، مدرسه، آموزش و پرورش، اقتصاد و اوضاع دین و سیاست؛

۴. لایه چهارم هر فرهنگ، نمادها هستند که هم کلامی اند و هم غیر کلامی، به معنای دیگر هم نوشتاری است و هم زبان گفتاری و حرکات و عادات رفتاری و هنر و موسیقی و طراحی را نیز در بر می‌گیرد. [۸۴:۱]

پس فرهنگ، دارای لایه‌ها، سطوح و ابعاد مختلف است و آرمان‌ها و اهداف، در عمیق‌ترین لایه آن قرار دارند و شناخت انسان از خود و جهان معرفت او از هستی و تصویری که انسان از آغاز و انجام خود دارد در مرکز این لایه واقع شده است و این شناخت می‌تواند هویت دینی یا اساطیری، معنوی یا سکولار و دنیوی، توحیدی و یا الحادی داشته باشد و همچنین شناخت مزبور به لحاظ روش شناختی می‌تواند و حیانی، شهودی، عقلانی و حسی باشد. [۸:۲]

فرهنگ‌هایی که در مسیر بسط و گسترش دیگر فرهنگ‌ها قرار گرفته و یا آنکه با فرآیند جهانی شدن فرهنگ غرب مواجه می‌شوند، باید متناسب با هویت و بنیان‌های معرفتی خود عمل کرده و یا عکس‌العمل نشان دهند.

معرفتی که معانی بنیادین فرهنگ را تأمین می‌کند، معرفتی است که انسان، جهان، زندگی، مرگ و آرمان‌های زندگی و زیست‌بشری را بیان می‌کند و فلسفه، علمی است که به این حوزه معرفتی تعلق دارد، و به همین دلیل، فلسفه همواره در عمیق‌ترین لایه‌های فرهنگ قرار می‌گیرد و نقش اساسی را در اصل هویت هر فرهنگ به عهده دارد.

شیوه زیست و زندگی در صورتی می‌تواند استمرار و تداوم خود را حفظ کند که در لایه فلسفی معرفت تبیین و توجیه مناسب با خود را داشته باشد و فلسفه نیز در امتداد خود نحوه زندگی و رفتار روزانه و چگونگی کنش و رفتار اجتماعی و فردی افراد را تبیین می‌کند.

از بیان فوق معلوم می‌شود که معرفت فلسفی به تناسب تأثیر تعیین‌کننده‌ای که در ذات و هویت هر فرهنگ دارد، در رویکرد جهانی و نیز در جهت‌گیری و یا چگونگی عملکرد آن تأثیرگذار است. فلسفه‌هایی که زندگی زاهدانه و بدبینانه به معرفت دنیوی دارند و یا رویکرد معنوی انسان را ملازم با اعراض از ابعاد دنیوی آن معرفی می‌کنند. فرصتی منفعل و غیر فعال به دنبال آورده و ظرفیتی برای حرکت جهانی پدید نمی‌آورند. [۱۱:۳]

فلسفه‌هایی که رویکرد دنیوی محض دارند، همه ظرفیت‌های بشری را در خدمت تکوین جهانی سکولار به خدمت می‌گیرند و به صورتی خاص از جهانی شدن که مستلزم حذف معنویت و تفسیر دنیوی و این جهانی آن است، منجر می‌شوند.

بنیان‌های معرفتی غرب

فرهنگ غرب در عمیق‌ترین لایه خود از ابعاد مختلف معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و انسان‌شناختی برخوردار است. ابعاد مزبور در دهه‌ها و سده‌های گوناگون، تحولات و تغییراتی را الزاماً دنبال کرده و پیامدهای مناسبی را نیز در حوزه اندیشه‌های اجتماعی، سیاسی، مناسبات و روابط انسانی به ارمغان آورده است. خصوصیت معرفت‌شناختی فرهنگ غرب روشن‌گری است. جنبه سلبی آن انکار مرجعیت وحی و اصالت بخشیدن به عقل جزئی و مفهومی است و در مقطع دوم آمپریسم و حس‌گرایی و در نهایت، شکاکیت و نسبیت معرفت و حقیقت است. خصوصیت هستی‌شناختی فرهنگ غرب، سکولاریسم و یا دنیوی دیدن هستی است که صورت متصلب آن ماتریالیسم و مواجهه‌عریان با متافیزیک، معنویت و دیانت است و صورت پنهان آن، به انزوا بردن دیانت و راندن معنویت به حوزه زندگی خصوصی و خارج کردن آن از قلمرو معرفت علمی است.

خصوصیت انسان‌شناختی اومانیسم به معنای اصالت بخشیدن به انسان این جهانی و دنیوی است. صورت سلبی اومانیسم، نفی خلافت انسان نسبت به خداوند سبحان و روی بازگرداندن از ابعاد متعالی و کرامت آسمانی آدمی است. پیامدهای بنیان معرفتی فوق در قلمرو اندیشه اجتماعی - سیاسی، فلسفه‌های سیاسی متنوعی است که با عناوینی نظیر ناسیونالیسم، لیبرالیسم، سوسیالیسم، نازیسم، دموکراسی و مانند آن در مقاطع مختلف پدید آمده‌اند. [۲:۱۱]

هر فرهنگ برای غلبه بر موانع طبیعی و همچنین انسانی به تناسب ظرفیت خود عمل می‌کند. نکته مهم این است که جهانی شدن، یک پروژه واحد برای همه فرهنگ‌ها نیست؛ بلکه هر فرهنگ پروسه‌ای مناسب با خود دارد و این امر، فرهنگ‌های مختلف را به طور طبیعی، در مراحل رشد و توسعه آنها در معرض اصطکاک قرار داده و آنها را به صورت موانع فرهنگی در قبال یکدیگر قرار می‌دهد.

فرهنگ غرب بر اساس بنیان‌های معرفتی یاد شده، پس از چهار سده فعالیت زیاد و پر تحرک، ظرفیت‌های درونی خود را به فعلیت رسانده و با در هم شکستن مرزهای جغرافیایی در ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی فرهنگی به مرزهای جهانی خود نزدیکتر شده است و در فرآیند رشد و توسعه، ناگزیر دیگر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها را در آستانهٔ یک مواجههٔ جهانی قرار داده است.

بدیهی است در این مواجهه، تنها فرهنگی می‌تواند جان به سلامت ببرد که توان مضاف در یک عرصه جهانی را داشته باشد. چنین فرهنگی به دلیل هویت ساختار شکنانه خود در قیاس با فرهنگ مسلط غرب، باید بتواند فشارهایی را که از ناحیه جسم حجیم فرهنگ غرب به او وارد می‌آید، با صبر و بردباری تحمل نماید و هم، پیام دلنشین خود را تا اقصی نقاط جهانی که مرزهای مکانی و زمانی آن فرو ریخته است، به گوش جان آدمیان برساند.

به اعتقاد ما اسلام و به ویژه فرهنگ غنی شیعی، به لحاظ ذخایر معرفتی و پیشینهٔ روشن خود از چنان ظرفیت بالایی برخوردار است که قادر است مشکلات درونی و بیرونی این معرکه را واکاوی و به صورت متقن پاسخگویی نماید.

ذخایر معرفتی دنیای اسلام

فرهنگ اسلامی، با توجه به ذخایر معرفتی امکانات انسانی و خصوصاً با نظر به بحران معرفتی رغیب، هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ عملی نه تنها توان برون رفتن از مشکل را برای خود داراست، بلکه توان پاسخگویی به نیاز بشرا امروز را نیز دارا می‌باشد. فرهنگ اسلامی مشکل درون معرفتی برای بسط جهانی خود ندارد. این فرهنگ خود را مقید به خاک و خون و نسل یا عصری خاص نمی‌داند و پیام خود را به تاریخ، جغرافیا و یا نژادی خاص محدود نمی‌گرداند، و بلکه همهٔ انسان‌ها را شایستهٔ خطاب خود می‌داند. همهٔ عالمیان را آفریدهٔ خدا می‌داند و همهٔ انسان‌ها را در نسبتی واحد با خداوند که از آن با عنوان فطرت یاد می‌کند، یکسان می‌شمارد. [اروم/ ۳۰-۳۰] فطرت سرمایهٔ مشترکی است که منطق گفتگو و آرمان مشترک و در نتیجه تفاهم و تعامل سازنده بین همگان را ممکن و میسر می‌سازد. [۴:۱] غرب در طول تاریخ مدرنیته و روشنگری عنصر مشترک انسان را دست‌مایهٔ رسالت جهانی خود قرار داده بود. این عنصر که حقوق واحد بشر را در

شکل و شمایل غربی آن به دنبال آورده، اینک به شدت در معرض تردید قرار گرفته است.

حرکت معنوی دنیای اسلام نشان داد که جهانی شدن در فرآیند موجود خود که با طرح های اقتصادی، سیاسی و نظامی در حال پیگیری است، به رغم استیلای اقتصادی و سیاسی، نتوانسته است هویت فرهنگی اسلام را نابود کند. غرب در هنگامی با این مانع فرهنگی مواجه شد که قطب بندی های داخلی خود را در طی سده بیستم پس از دو جنگ جهانی به صورت بلوک شرق و غرب درآمده بود، در قالب نظم نوین جهانی تمام شده می پنداشت. تئوری پردازان غربی در نخستین رویارویی با این پدیده نو ظهور از برخورد فرهنگ ها و تمدن ها سخن گفته اند. [۲:۱۴]

رویکرد معنوی اسلام

رویکرد معنوی اسلام به انسان و جهان به گونه ای نیست که به نفی ابعاد دنیوی زندگی آدمی پردازد، اسلام دین رهبانیت و اعراض از دنیا نیست، بلکه آبادانی دنیا را با حضور معنا جستجو می کند. خداوند اسلام و ملکوت آسمانی، عظیم تر از آن است که در تقابل با دنیا قرار گرفته و نفی آن را به دنبال آورد. [۲۹:۵] حقایق ملکوتی و معنوی و در فراسوی آنها خداوند واحد قهار، محیط به ملک و طبیعت هستند. حضور خداوند و حضور معانی آسمانی و الهی در گرو تخریب و حذف دنیا و کثرت های طبیعی نیست. توحید که در کانون معرفتی فرهنگ اسلامی قرار گرفته، از وحدتی حکایت می کند که در مقابل کثرت نیست. وحدت توحیدی، وحدت صمدی است و این وحدت متقابل را به نحوی یکسان تحت پوشش خود قرار می دهد. توحید با حضور خود به تسخیر کثرتی می پردازد که اینک غرب گرفتار آن شده، به تسخیر آن پرداخته و آن را به استخدام حیات جدیدی در می آورد که به بشر عرضه می کند. [۲:۱۶]

بنیان های معرفتی در دنیای اسلام

فرهنگ اسلامی، همانگونه که در بعد هستی شناختی با نفی هستی شناختی دنیوی و سکولار، هستی شناسی وسیع و گسترده ای را به ارمغان می آورد که جایی را برای کثرت و یا نشئه طبیعت تنگ نمی کند، در بعد معرفت شناختی، بر دامنه

معرفت آدمی می افزاید؛ بدون آنکه به انکار و نفی معرفت مفهومی، عقلی و یا حسی بپردازد. روشنگری مدرن با نفی مرجعیت وحی و افکار ارزش معرفتی و علمی شناخت شهودی، هم دامنه دانش علمی بشر را محدود ساخت و هم بنیادهای وجودی معرفت حصولی را تخریب کرد و به همین دلیل نیز پس از مدت کوتاهی سر از شکاکیت و نسبییت معرفت و حقیقت درآورد و هویت روشنگرانه خود را کاملاً از دست داد. در بعد انسان شناختی نیز فرهنگ اسلامی گرچه با نفی اومانیسم و اصالت انسان دنیوی، هستی فرعونیی انسان معاصر را از او می گیرد، ولیکن به نفی بعد دنیوی انسان نمی پردازد و کرامت او را با خلعت کریمانه خلافت الهی انسان، حفظ می کند. انسان در این مقام، به عنوان خلیفه خداوند، به جای آنکه حجاب حقیقت باشد، مجرای حقیقت و زبان آن خواهد بود. [۲:۱۶]

فرصت های درونی

دنیای اسلام از امکانات درونی گسترده ای برای حضور در عرصه جهانی برخوردار است. دعوت به اخوت و برادری ایمانی که فراسوی تعاملاتی است که تحت پوشش مشترکات انسانی و یا توحیدی است، انسجام درونی مسلمانان را به دنبال می آورد [اعراف/۱۵۵] [سبا/۲۸] [انبیاء/۱۰۷]. پیشینه شکوهمند و تجربه تاریخی موفق اسلام، ذخیره معرفتی ارزشمندی است که مانع از تسلیم شدن مسلمانان در مسیر زوال و انحطاط می گردد. میراث فلسفی و عرفان که در لایه های عمیق معرفتی این فرهنگ قرار گرفته است، امکان مقاومت آنان را در برابر تهاجماتی که در سطوح و لایه های روئین فرهنگ رخ می دهد، فراهم می آورد و علاوه بر آن، راه نفوذ دنیای اسلام را در فرهنگی که در ابعاد عمیق معرفتی خود به شدت آسیب دیده است، هموار می گرداند. اسوه ها و الگوهای تاریخی صبر و استقامت نظیر حادثه عاشورا، درس پایداری و مقاومت را در صحنه های رقابت به مسلمانان می آموزد و عنصر مهدویت، با مفاهیم نوید بخش خود، امید به آینده را در آنان زنده نگه داشته و افق های روشنی را پیش روی بشر قرار می دهد. [۶:۱۰ و ۹۶]

علم، عدالت، امنیت و رفاه از مهمترین مفاهیمی هستند که در روایات اسلامی درباره جامعه مهدوی وارد شده اند. این مفاهیم نه تنها برای مسلمانان نوید بخش

می باشد، بلکه برای بشر پر جاذبه بوده و زمینه رویکرد مثبت آنان را نیز به سوی اسلام فراهم می آورد. [۲:۱۸]

□ نتیجه گیری

جهانی شدن، با درهم شکستن مرزهای جغرافیایی در ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی فرهنگی، تمام اجزا و آحاد جوامع بشری را متأثر خود نموده است و اسلام که از عمیق ترین لایه های معرفتی بهره مند است (و تمدن کهن آن، پیشینه شکوهمند و تجربه تاریخی موفق آن در اعصار گذشته گواه صادقی بر آن است)، توان مضاف در یک عرصه جهانی را از حیث ظرفیت های معرفتی دارا می باشد.

اسلام، به دلیل هویت ساختار شکنانه خود در مقایسه با فرهنگ غرب در بعد فرصت های درونی، می تواند فشارهایی را که از ناحیه فرهنگ رقیب به او وارد می آید را با صبر و بردباری تحمل نماید و پیام روح بخش و دلنشین خود را (که منبعث از پیام فراگیر و جهانی الهی است و همه عالمیان را آفریده خدا می داند و همه انسان ها را در نسبتی واحد با خداوند که از آن با عنوان فطرت یاد می کند، یکسان شمرده / روم / ۳۰)] به سراسر عالم نشر و گسترش دهد.

و در بعد فرصت های برونی با بهره گیری از دعوت به اخوت و برادری ایمانی که تحت پوشش تعالیم ارزشمند دین توحیدی و مشترکات انسانی است [اعراف / ۷] [انبیاء / ۲۱]، مانع از تسلیم شدن مسلمانان در مسیر مواجهه با جهانی شدن باشد و شرایط حضور گسترده خود را در عرصه جهانی به منصف ظهور بگذارد.

□ فهرست منابع

- ۱- افروغ، عماد، چالش های کنونی ایران، تهران، پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی، سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری، ۱۳۸۲.
- ۲- پارسانیا، حمید، جهانی شدن و اسلام، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم، قم، زمستان ۱۳۸۵.
- ۳- پارسانیا، حمید، سکولاریزم و معنویت، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم، قم، زمستان ۱۳۸۴.
- ۴- رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، مترجم: محمد دشتی، انتشارات مشرقین، چاپ سوم، قم، ۱۳۷۹.
- ۵- طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ج ۲، ترجمه سید محمود باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ص ۲۹، ۱۳۶۳.
- ۶- صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر، منشورات مکتبه الصدر، قم، ۱۳۷۲.



شروہ شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی